

# سیرهای نقره‌ای در پاییز هم زنده اند

(مجموعه داستان و خاطره)

سعید وزیری

|                     |   |                                                                        |
|---------------------|---|------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : | وزیری، سعید، ۱۳۱۸                                                      |
| عنوان و نام پدیدآور | : | سروهای نقره‌ای در پاییز هم زنده‌اند (مجموعه داستان و خاطره) سعید وزیری |
| مشخصات نشر          | : | تهران: کوشش پاینده، ۱۳۹۴                                               |
| مشخصات ظاهری        | : | ۱۲۰ ص؛                                                                 |
| شابک                | : | ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۷۰-۱۰-۵                                                      |
| وضعیت فهرست‌نویسی   | : | فیا                                                                    |
| موضوع               | : | داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴                                        |
| رده‌بندی کنگره      | : | ۱۳۹۴۳ ب۲ / ۹ / ۸۲۹۸ / PIR                                              |
| رده‌بندی کنگره      | : | ۸۵۳ / ۶۲                                                               |
| شماره کتاب‌شناسی    | : | ۳۹۳۸۳۰۴                                                                |



انتشارات کوشش پاینده

|                        |   |                                     |
|------------------------|---|-------------------------------------|
| نام کتاب               | : | سروهای نقره‌ای در پاییز هم زنده‌اند |
| تألیف                  | : | سعید وزیری                          |
| ناشر                   | : | کوشش پاینده                         |
| طراح جلد               | : | علی اسکندری                         |
| حروف‌چینی و صفحه‌آرایی | : | نوید روهنده                         |
| ویراستار               | : | غنچه وزیری                          |
| نوبت چاپ               | : | اول، ۱۳۹۴                           |
| تیراژ                  | : | ۱۰۰۰                                |
| قیمت                   | : | ۱۲۵۰۰۰                              |
| شابک                   | : | ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۷۰-۱۰-۵                   |

کلیه حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مرکز پخش: تهران - میدان ونک - خیابان هجدهم گاندی - شماره ۱۷ - واحد ۵

مجتمع فرهنگی - آموزشی کوشش

تلفن: ۸۸۷۹۹۲۸۹ - دورنگار: ۸۸۶۷۶۴۵۸

وبسایت مجتمع: [www.Koosheshpayandeh.ir](http://www.Koosheshpayandeh.ir)

## مقدمه

ارج نهادن به پیشکسوتان و بازنشستگان اهالی فرهنگ و آموزش، حرمت گذشته به دانش و مردانایی است. تکریم و تجلیل از این فرزندگان عالم معنی ستایش از آنان و بارهای مینوی اوست. کتاب "سروهای نقره‌ای در پاییز هم زنده‌اند" از چهار استان و یک سفرنامه شکل گرفته است ما را با دنیای بازنشستگان، خاسته‌های آنان و نیازهای معنوی‌شان آشنا می‌کند. نویسنده کتاب، همکار فرهنگی، سعید وزیری می‌باشند، ایشان بیست و یک سال است به عنوان یک معلم با شش ده سال تجربه بر چهل عنوان کتاب به ذخیره فرهنگی کشور افزوده اند. مجتمع فرهنگی - آموزشی کوشش افتخار دارد که کتاب "سروهای نقره‌ای در پاییز هم زنده‌اند" را چاپ و منتشر کند.

مرتضی احمدی

## پیش‌سخن

در چهارشنبه نهم آذرماه ۱۳۳۸ خورشیدی، کار معلمی‌ام را در روستایی آغاز کردم که زبان مردمش ترکی بود. من با این زبان آشنا نبودم. مردم روستا به آیین ما حق بودند؛ آئینی که من درباره‌ی آن چیزی نمی‌دانستم. بدون تردید برای من که جوانی بی‌تجربه بودم کار در چنان جایی آسان نبود، اما از آن جایی که من کار معلمی را با علاقه و شور خاصی برگزیده بودم، با خود اندیشیدم که خود معلمی به من می‌گوید معلمی هنر است. هنری که به ما می‌آموزد چگونه در برابر چیزهای غیر قابل پیش‌بینی، واکنش درست و منطقی نشان دهیم. معلم باید قنارت تحمل بالایی داشته باشد تا در کارش موفق باشد.

سالی که من معلم شدم، وزارت خانه‌ای به نام آموزش و پرورش وجود نداشت. معلمان کشور فرهنگی بودند و وزارت خانه‌ای نیز نامش وزارت فرهنگ بود. در آن سال آمار همه‌ی کارکنان وزارت خانه آموزش، دبیر، استاد دانشگاه، کارکنان اداری و اجرایی وزارت خانه، ساج و زیارت و اوقاف و اداره کل نگارش باستان‌شناسی از شصت هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. از سال ۱۳۴۳ به بعد بود که به ترتیب؛ وزارت فرهنگ و هنر (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، وزارت علوم و فناوری، سازمان میراث فرهنگی، سازمان حج و زیارت و اوقاف و وزارت آموزش و پرورش، از دل وزارت فرهنگ به در آمدند.

من به درستی نمی‌دانم از آن معلمان، استادان و کارمندانی که در آن سال‌ها شاغل بوده‌اند، چه عده‌ای جان به جان آفرین تسلیم کرده‌اند و چه عده‌ای با عنوان بازنشسته هنوز مزه‌ی مرگ را نجشیده‌اند. که دیر یا زود خواهند چشید، اما آن چه می‌دانم، در هیچ یک از شهرهای استان تهران، عده‌ی بازنشسته‌ها در سالی که من به خدمت فرهنگ در آمدم به اندازه انگشتان یک دست نمی‌رسید، اما اکنون که در حدود پنجاه و پنج سال از آن تاریخ می‌گذرد، ریشه‌ی که بازنشسته‌هایم از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد اکنون در حدود دو هزار بازنشسته هستند که با حقوق بازنشستگی باید زندگی کنند.

من خود، یکی از این بازنشسته‌هایی‌ام که پنجاه و پنج سال پیش معلم شدم؛ سی و پنج سال در دبستان، رام‌سایه، دبیرستان و دانشگاه تدریس کردم و اکنون بیست سال است که بازنشسته‌ام. اما هم چنان معلم هستم و به معلمی خود می‌بالم. درباره‌ی دوره‌ی رنشتگی، خیلی‌ها اظهارنظر کرده‌اند و باز هم اظهارنظر می‌کنند و این درره را به گونه‌ای دیگر به تصویر می‌کشند. البته من از آن خیلی‌ها نیستم. من با این که من از بیست و سه سال خدمت، مورد بی‌مهری آموزش و پرورش قرار گرفتم، مطمئنم که تا مرز بازنشستگی با سنوات خدمت پیش رفتم، اما این دوره‌ی بیست و سه ساله هم نه از علاقه‌ی من به معلمی کم کرد و نه ناامیدی به سراغم آمد. بیست و سه سال از بیکاری‌ام به بی‌گاری نگذشت و در این مدت بود که توانستم بیش از هر زمانی کتاب بخوانم، یادداشت بردارم و طرح تدوین بیست اثر ادبی، هنری، تاریخی و میراثی را بریزم و تجربه بیست و سه ساله‌ی خدمتم را بنویسم. این دوره‌ی بیست ماهه که باید آن را به گونه‌ای بازنشستگی بی‌حقوق یا کم

حقوق دانست، به من فهماند که «وقتی تو یک معلم عاشق هستی، اگر تو را از رفتن به کلاس محروم کنند، آن وقت در هر کوی و برزن که پانهی آن جا کلاس نوست» و به این نتیجه رسیدم که کلاسی دارم به وسعت ایران. این از نشستگی موقت دوره‌اش به پایان رسید. باز هم کلاس مرا به خود خواند و ده سال دیگر زندگی معلمی‌ام ادامه یافت تا این که پس از سی و پنج سال خدمت بازنشسته شدم. تاریخ این بازنشستگی اول مهر ۱۳۷۳ است.

من بیست سال است که بازنشسته شده‌ام. در این مدت بیش از چهل جلد کتاب و ده مقاله نوشته‌ام. هنوز هم معلم هستم و خرسندم که در این پنجاه و پنج سال هرگز برای شهروایی اندک، حرمت معلمی‌ام را زیر سؤال نبرده‌ام، و چقدر دلم می‌خواهد زمان بازنشستگی، زمان باروی اندیشه‌ی فرهنگی باشد! من در این دفتر که با عنوان *سروهای نقره‌ای در پاییز هم زنده‌اند* نگاشته‌ام نمی‌خواهم از *بازنشسته‌ها حرفی زده باشم*. من در چهار داستان و یک گزارش کوشیده‌ام تا از بی‌مهری مسئولان آموزش و پرورش که حرمت این پیشکسوتان را پاس نمی‌دارند، گله کرده باشم. من همیشه بر این باور بوده‌ام و بر این باور هستم که *مناهی در آمد و وضع معیشتی یک معلم باید حل شود*، اما به این حقیقت هم باید دست‌و‌پا بود که می‌شود با قناعت و ساده زیستی زندگی کرد، اما این بی‌حرمتی به جایگاه بازنشسته است که رنج‌آور است.

سعید وزیری

تابستان ۹۴